



## غفلت

«غفلت» ضد توجه و تفکر است. رذیله‌ای است بسیار پست که انسان را به سقوط می‌کشانند؛ و به قول قرآن شریف، انسان را تا سرحدّ حیوان، بلکه پست‌تر تنزل می‌دهد.

### فهرست مندرجات

- ۱ - توصیف اجمالی
- ۲ - اقسام غفلت
  - ۲.۱ - غفلت از دشمن
  - ۲.۱.۱ - شیطان
  - ۲.۱.۲ - هوای نفس
  - ۲.۱.۳ - دنیا
  - ۲.۲ - غفلت از عمر
  - ۲.۲ - غفلت از استعدادها
  - ۲.۴ - غفلت از مرگ
- ۳ - پانویس
- ۴ - منبع

### توصیف اجمالی

رذیله «غفلت» ضد توجه و تفکر است. از نظر اخلاق، هر چه «توجه و تفکر» عالی و بالا باشد و موجب تعالی انسان می‌شود، «غفلت» رذیله‌ای است بسیار پست که انسان را به سقوط می‌کشانند؛ و به قول قرآن شریف، انسان را تا سرحدّ حیوان، بلکه پست‌تر تنزل می‌دهد: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْأَنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَصْلًا أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>[۱]</sup> تحقیقاً (گروه) کثیری از جنّ و انس را (گویا) برای جهنم آفریدیم؛ (زیرا) ایشان قلب ندارند، ولی حقایق را نمی‌فهمند؛ و چشم دارند، ولی نمی‌بینند. که سرانجام نافرمانی خدا چیست؛ و گوش دارند ولی نمی‌شنوند؛ (و خود را به کری می‌زنند) ایشان همچون چهارپایان بلکه گمراه‌ترند؛ آنها غافلند. و غفلت‌شان از شنیدن و دیدن انسانی و تفکر محروم‌شان کرده است.»

افرادی که غفلت بر دلشان حکم فرماید چشم دارند اما نمی‌بینند؛ گوش دارند اما نمی‌شنوند؛ دل دارند اما نمی‌فهمند؛ و این‌ها حیوانند، از حیوان هم پست‌ترند؛ و اگر درباره‌ی غفلت جز این آیه‌ی شریفه چیزی نداشتیم، بس بود تا بگوئیم که صفت غفلت، صفت مذمومی است. در آیه دیگر می‌فرماید: «غفلت دل را مهر می‌کند؛ چشم و گوش را مهر می‌کند.»<sup>[۲]</sup> افرادی که غفلت دارند دل ندارند؛ دلشان قفل شده است؛ دلی که بفهمد، گوش‌ی که حق را بشنود و چشم‌ی که حق را ببیند ندارند، و بالاخره مهر غفلت این‌ها را تا سرحدّ حیوانیت رسانده است. صفت غفلت بر عکس صفت توجه، انسان را به سقوط می‌کشانند. نمی‌گذارد دنیا و آخرت داشته باشد. این غفلت نظیر توجه و تفکر، مراتب دارد. ما فعلاً کار به آن نداریم.

### اقسام غفلت

بحث درباره غفلت است به اعتبار متعلق آن نه مراتب آن که عبارتند از:

#### ← غفلت از دشمن

اولین چیزی که باید توجه داشته باشیم این است که این صفت ما را از دشمن خود غافل می‌کند؛ و معلوم است اگر کسی غفلت از دشمن داشته باشد دشمن او را نابود می‌کند. در خط مقدم جبهه، یک آن غفلت موجب نابودی آن خط و نابودی آن افراد خواهد شد.

#### ← شیطان

ما باید بدانیم دشمن‌هایی سرسخت و قسم خورده، مثل شیطان داریم، قرآن شریف می‌فرماید: این شیطان چندین مرتبه به خدا تشر زد؛ و در تشرهایی که به خدا می‌زد قسم هم می‌خورد، و گفته‌ی او این بود «که همه‌ی بنده‌های را اغوا و جهنمی می‌کنم جز افراد مخلص». معصوم یا تالی تلو معصوم. «قَالَ فَبِعَرَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»<sup>[۳]</sup> (شیطان به خداوند) گفت: به عزّت قسم که غیر از بندگان خالص شده‌ات همه آنها را گول می‌زنم.»

ما چنین دشمن قسم خورده‌ای داریم؛ و غفلت از آن رسوائی‌ها به بار می‌آورد؛ دنیا و آخرت و آبروی ما را از بین می‌برد. این دشمن قسم خورده از کم شروع می‌کند اما به کم اکتفا نمی‌کند به هر اندازه که بتواند جلو می‌رود؛ و قرآن شریف می‌فرماید از یک راه هم جلو نمی‌آید؛ بلکه از هر راهی که بتواند وارد می‌شود. از جاهانی که از نظر قرآن، شیطان به پروردگار عالم تشر زده آنجا است که گفته است:

«فِيمَا أُغْوِيَنَّهُمْ لِأَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطًا الْمُسْتَقِيمَ، ثُمَّ لَآيِبْتَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنِ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنِ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»<sup>[۴]</sup> یعنی خدایا، حالا که من برای این بنی آدم گمراه شدم جلوی راه سعادت اینها را می‌گیرم؛ از جلو، از عقب، از راست و از چپ می‌آیم و نمی‌گذارم این‌ها رستگار

شوند؛ نمی‌گذارم این‌ها از نعمت‌هایشان استفاده کنند.»

**امام باقر (علیه‌السلام)** می‌فرماید: معنای آیهی شریفه این است که شیطان می‌گوید: من آخرت را در مقابل اینها کوچک و دنیا را در چشم‌شان بزرگ جلوه می‌دهم. هم از راه گناه می‌آیم و هم از راه دین. از راه دین برای مقدس‌ها می‌آیم؛ یعنی از راه ریا، از راه تظاهر، این که این ریا است نکن؛ این تظاهر است نکن؛ این عجب است نکن. برای مقدس‌ها از راه وسواس عمل را فاسد می‌کند. بالاخره از راهی که بتواند برای اغواکن انسان می‌آید؛ و غفلت از این دشمن معلوم است چه‌ها به سر انسان می‌آورد.

## ←← هوای نفس

دشمن دوم **نفس اماره** و هوای و هوس است. این نفس اماره‌ای که مثل **حضرت یوسف (علیه‌السلام)** از آن می‌ترسد و درباره‌ی آن خطاب به خداوند عرض می‌کند:

«وَالَّذِي تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [5] (خدایا!) اگر کید و مکر زنان (مصر) را از من برنگردانی، به آنها گرایش می‌کنم؛ (در آن صورت) از جاهلین خواهم بود.»

در آن وقتی که از صحنه پیروز بیرون آمده بود باز می‌گفت خدا! اگر تو نباشی بدیخت می‌شوم. نفس اماره‌ای که به قول **مولوی**:  
نفس اژدهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است. اگر جایی، یا وقتی کاری به انسان نداشته باشد برای این است که آب ندارد شنا کند و زمینی ندارد که کار کند.

از مرحوم **مقدس اردبیلی**، مرجع تقلیدی که بارها خدمت **امام زمان (علیه‌السلام)** رسید، سؤال کردند: آقا! اگر شما در خانه‌ای باشید، کسی نباشد جز یک زن نامحرم، زنا می‌کنی یا نه؟ مرحوم مقدس فرمود: نه؛ فرمود: پناه می‌برم به خدا که چنین صحنه‌ای برای من جلو بیاید. از این جمله استفاده می‌کنیم که نفس اماره پیر و جوان ندارد؛ زن و مرد و مقدس و غیر مقدس ندارد؛ همه و همه باید از او بترسند؛ زیرا دائماً با ما در جنگ است.

از **حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام)** روایتی است که **پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** عده‌ای را به جنگی فرستاد. وقتی برگشتند آن حضرت به آنها فرمود: «مرحبا به گروهی که **جهاد اصغر** را گذراندند و **جهاد اکبر** بر ایشان باقی مانده. گفتند: **جهاد اکبر** چیست؟ فرمود: «جهاد با نفس» سپس فرمود: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي تَبِينُ جَنَّتِيهِ؛ یعنی بالاترین جهاد، جهاد با نفس است.» [6]

راستی که جنگ با نفس اماره، جنگ بزرگی است؛ و این جنگ در درون ما همیشه هست، بعد ملکوتی ما با بُعد ناسوتی ما همیشه در جنگ است. معمولاً هم در انسان‌ها این نفس اماره این هوای و هوس غلبه دارد. غفلت از نفس اماره و یک آن هوسرانی، یک **عمر** پشیمانی به دنبال دارد. نیم ساعت و یک ربع و یک ساعت خلوت کردن یک زن یا یک مرد در یک خانه، یک عمر رسوائی، یک عمر پشیمانی، یک عمر بدبختی در پی دارد.

## ←← دنیا

دشمن سوم ما دنیاست، و دنیا دشمن عجیبی برای انسان‌هاست. قرآن شریف در **آیات** فراوانی تذکر می‌دهد که انسان! مواظب باش زرق و برق دنیا تو را گول نزند! مواظب باش! این گول است، گولش را نخوری. دنیای حرام با آخرت جمع نمی‌گردد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمُ الْخَيْوَةَ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُمُ اللَّهُ الْعَرُوزُ»؛ [7] ای مردم! به درستی که وعده‌ی خدا حق است پس (مواظب باشید) که زندگی دنیا شما را نفریبند و نیز آن فریب‌دهنده (شیطان) شما را نسبت به (الطاف) خدا مغرور نکند. ای مردم! از دو دشمن سرسخت بپرهیزید؛ یکی دنیا شما را گول زند یکی هم شیطان. دنیای حرام با آخرت جمع نمی‌گردد. یکی از کارهای **پهلول** این بود که در وسط راه یک تیر بزرگی افتاده بود این طرف را می‌گرفت بلند می‌کرد آن طرف زمین می‌ماند؛ طرف دیگر را می‌گرفت این طرف زمین می‌ماند؛ وسط را می‌گرفت نمی‌توانست بلند کند. به او می‌گفتند: پهلول! چکار می‌کنی؟ می‌گفت این دنیا و آخرت است دنیا را بگیرم آخرت زمین می‌ماند؛ آخرت را بگیرم دنیا زمین می‌ماند؛ هر دو تا را بخواهم با هم جمع کنم نمی‌شود. یعنی دنیای **حرام** و آلوده با آخرت جمع نمی‌شود. «بَلِّغْ الدَّارَ الْآخِرَةَ تَجْعَلْهَا لِلذَّيْنِ لَا يُرِيدُونَ غُلُوقَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ [8] ما سرای آخرت و **بهبشت** را برای کسانی قرار دادیم که در زمین اراده‌ی علو و **فساد** و سرکشی ندارند و حسن عاقبت مخصوص پرهیزکاران است.»

خانه‌ی آخرت مختص آن افرادی است که ریاست‌طلب نباشند؛ مختص آن افرادی است که دنیاپرست نباشند. دنیاپرستی معلوم است که عاقبت خانه‌ی آخرت انسان را خراب می‌کند.

قضیه‌ای درباره‌ی بزرگ **مرجع تقلید**، مرحوم آقا **شیخ محمدتقی شیرازی** (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) نقل می‌کنند: وی مردی است بسیار محقق و از نظر عمل و تقوی و خودسازی بسیار بالاست. وقتی مرحوم میرزای بزرگ رحمة‌الله از دنیا رفت، مسلم بود که **مرجعیت** برای اوست. اما وقتی می‌خواستند به جنازه‌ی میرزای بزرگ **نماز** بخوانند، آقا نبود. این طرف، آن طرف، بالاخره آقا را در **سرداب مطهر** پیدا کردند. از بس **گریه** کرده بود چشم‌های مبارکش ورم کرده بود. بعد قضیه را نقل کرده و فرموده بود: وقتی خبر **مرگ** میرزای بزرگ به من رسید با خود گفتم: «رئیس شدی» و از این موضوع خوشم آمد؛ فهمیدم که من لیاقت مرجعیت را ندارم. فهمیدم این مرجعیت برای من دنیاست. لذا آمدم خدمت آقا امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)؛ ایشان را قسم دادم به مادرشان **زهرا (علیها‌السلام)** که من مرجع نشوم برای اینکه لیاقت ندارم.

«بَلِّغْ الدَّارَ الْآخِرَةَ تَجْعَلْهَا لِلذَّيْنِ لَا يُرِيدُونَ غُلُوقَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ [9] دنیا گول می‌زند. دنیا انسان را مشغول می‌کند؛ و اگر انسان، خدای نکرده، غرق در دنیا شد نظیر کسی که در لجن‌زاری فرو رود. آن به آن بیشتر فرو می‌رود تا بالاخره مرگ او فرا رسد. نظیر کرم ابریشم، دور خود می‌تند تا خفه شود. اگر دنیا انسان را گرفت، اگر غفلت از این دشمن بزرگ شد، مسلم است که انسان را تباه می‌کند. این تکرار قرآن، به ما می‌فهماند که این دشمن بزرگی است. لذا اول چیزی که غفلت به سر ما می‌آورد این است که: ما غافل از دشمن‌های خود می‌شویم؛ دشمنی مثل دنیا، مثل نفس اماره، مثل شیطان، توجه می‌خواهد تا مواظب این سه دشمن باشیم؛ و بالاخره این سه دشمن با ما هست تا بمیریم، یا اینکه به واسطه‌ی توجه، به واسطه‌ی رابطه‌ی با خدا، به واسطه‌ی توسل به **اهل بیت (علیهم‌السلام)** غلبه بر آنها پیدا کنیم. یا به واسطه‌ی غفلت، او غلبه بر ما پیدا کند و ما را جهنمی کند.

## ← غفلت از عمر

غفلت دوم که موجب بدبختی ماست، غفلت از «عمر» است. عمر، نعمت فوق‌العاده بالایی است. هیچ نعمتی بعد از ولایت، از نعمت عمر بالاتر نیست. در میان عوام مردم مشهور است که عمر طلاست. اما این غلط است؛ این تشبیه، تشبیه اشتباهی است، عمر طلا نیست؛ بسیار با ارزش‌تر از آن است. انسان اگر توجه به عمر و جوانی داشته باشد، می‌تواند در همان جوانی، **سعادت** دنیا و آخرت را برای خود تأمین کند.

چه بسیار افرادی آمد انسان می‌بیند عمرش به غفلت گذشته، از عمر استفاده نکرده، و کار هم از کار گذشته است. آنجا می‌گوید: خدایا! مرا برگردان برای این که کتاب درباره‌ی ترویج اسلام و تشیع، فقه تشیع، نوشتند. عکس آن هم چه بسیار سراغ داریم؛ صد سال عمر کرد اما فقط و فقط مانند یک حیوان آمد؛ مثل یک حیوان خورد؛ و مثل یک حیوان از دنیا رفت. یا به قول **روایت**، سنگی آمد و کم کم جای خود را در **جهنم** باز کرد. یک آدمی که هفتاد سال عمر کرد وقتی مرد، صاف رفت ته جهنم!

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ [10] البته منافقان را در جهنم، پست‌ترین جایگاه است. بدبختی اینجاست که افرادی که غفلت از عمر دارند خواهند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمود: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا؛ مردم خوابند؛ یک وقت بیدار می‌شوند که **عزرائیل** بیاید.» قرآن می‌فرماید: وقتی عزرائیل آمد انسان می‌بیند عمرش به غفلت گذشته، از عمر استفاده نکرده، و کار هم از کار گذشته است. آنجا می‌گوید: خدایا! مرا برگردان برای این که کاری برای **قبر** و قیامت بکنم؛ برای اینکه آدم بشوم. «رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا»؛ [11] گوید پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردان تا شاید به تدارک گذشته عمل صالحی بجای آورم. به او خطاب می‌شود که هرگز نخواهد شد.»

دم مرگ می‌بیند کاری نکرده است؛ عمرش به غفلت گذشته است؛ می‌گوید: خدایا! مرا برگردان. خطاب می‌شود: برگشت محال است. قرآن می‌فرماید: نه فقط دم مرگ، بلکه وقتی که در جهنم رفت، آنجا با آه و ناله می‌گوید: خدایا! مرا برگردان تا برای عالم آخرت کاری بکنم، اما جواب نفی می‌شود، قرآن می‌فرماید: «وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيمَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا تَعْمَلُ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا تَعْمَلُ»؛ [12] **کفار** در جهنم فریاد می‌کشند و می‌گویند پروردگارا! ما را از جهنم بیرون ببر تا اعمال صالح انجام دهیم، غیر آنچه که تاکنون می‌کردیم.»

یعنی جهنمی‌ها در جهنم آه و ناله می‌کنند. یکی از حرف‌هایشان این است که خدایا! ما را به دنیا برگردان تا اعمال صالحی انجام بدهیم. به آنها خطاب می‌شود: مگر هفتاد سال عمر به تو ندادم، چه کردی؟ مگر جوانی و پیری نداشتی؟ جوانی‌ات را صرف چه کاری کردی؟ پیری‌ات در چه مصرف شد؟ «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ وَجَاءَكُمُ التَّذِيرُ قَدْ وُفُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ تَصْوِيرٍ»؛ [13] در جواب، خداوند به آنها می‌گوید: آیا ما به اندازه‌ای که آنکه اهل بندگرفتن بود پند گرفته بود به شما عمر ندادیم. مثلاً ۶۰ سال یا بیشتر یا کمتر و برای شما پیامبری آمد که شما را از چنین روزی بیم داد. حال که از فرصت‌ها و نیز عمر خود بهره نرفتید، پس بچشید **عذاب** جهنم را که ظالمین در اینجا دیگر یابوری ندارند.»

آیا به اندازه‌ای که متذکر بشوی عمر به تو ندادیم؟ خطاب قهر خدا می‌گوید: «قَدْ وُفُوا» بچشید این عذاب را در جهنم، برای اینکه ظالم یاور ندارد. این ظالم به چه

کسی ظلم کرده است؟ ظلم به خود برای چه ظلم به خود؟ برای این که می‌توانسته با پنجاه سال عمر، با شصت یا هفتاد سال عمر، سعادت دنیا و آخرت را بخرد، می‌توانسته برای دیگران سعادت درست کند، با عمر می‌توانسته است افتخارها بیافریند، اما غفلت از عمر و غفلت از جوانی، موجب شد جوانی به هدر رود؛ و این عمر و جوانی به قدری **نعمت** بالایی است که در روایت دارد وقتی اهل محشر وارد صف **محشر** می‌شوند، هنوز به حساب و کتاب نرسیده، یک بازرسی از آنها می‌شود در آن بازرسی، از این دو چیز سؤال می‌شود: اول از عمرش و دوم از جوانیش.

همه و همه مخصوصاً جوان‌های عزیز از **دختر** و **پسر** باید مواظب جوانی و عمر باشند! عبادت در جوانی، عصای پیری است. تا جوانید می‌توانید سعادت آفرین باشید. اگر از چهل سال بالاتر رفتید دیگر تنسنت است. اگر اندوخته‌ای برای سعادت خود تامین نکرده باشید دیگر نمی‌توانید کار کنید. مواظب باشید جوانی به هدر نرود! مواظب باشید جوانی به **بطالت**، به **شوهون**، به کارهای بی‌جا، از بین نرود! همه و همه، پیر مردها، پیرزن‌ها، مواظب عمر باشید. انسان ممکن است به یک روز بتواند سعادت دنیا و آخرت را برای خود تامین کند. غفلت از عمر و از این نعمت بزرگ، انسان را به سقوط می‌کشاند؛ و به قول قرآن شریف، به سرحد حیوانیت می‌رسد. بلکه پست‌تر از حیوان.

## ← غفلت از استعدادها

غفلت سوم، که قرآن روی آن پافشاری دارد، غفلت از استعدادهایی است که انسان دارد. این انسان، موجود عجیبی است. از نظر قرآن این انسان «امین الله» هست؛ و این امین خدا، این استعدادها را می‌تواند مصرف کند و با این استعدادها به مقام ولایتی برسد، اما متأسفانه از استعدادها خود استفاده نمی‌کند. در آیهی **امانت** می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» [۱۴] به درستی که ما بار امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از حمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند که مبادا نتوانند این بار را به منزل برسانند. و انسان از آنجا که توانایی حمل آن را در خود می‌دید آن را پذیرفت. تحقیقاً او در اثر کوتاهی در ادا این امانت الهی بسیار به خود **ظلم** کرده و **جهالت** و نادانی خود را اثبات نموده است. ما امانت خود را به عالم وجود عرضه داشتیم استعداد پذیرفتن را نداشت، ولی انسان استعدادش را داشت. امانت ما را قبول کرد. اما قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

این انسان خیلی ظالم و جاهل به خودش است. جاهل است از اینکه غفلت نمی‌گذارد متوجه استعدادهای خود باشد. غفلت نمی‌گذارد از استعدادها خود استفاده کند؛ و ظالم به خودش است، زیرا این استعدادها نرفته در خود را به هدر می‌دهد. نظیر آب فراوانی که به هدر برود و از این آب کسی استفاده نکند. این هم ظالم است هم جاهل. یک کسی آب فراوانی داشته باشد، زمین فراوان داشته باشد، اما گرسنه باشد. **امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)** می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَثَرَابًا ثُمَّ أَفْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ» [۱۵] کسانی که زمین و آب دارند، اما هنوز فقیرند، این‌ها از **رحمت خدا** دور هستند. فرد باشد یا ملت باشد. ما استعدادها نهنه‌ای داریم و باید از این استعدادها استفاده کنیم. اگر استفاده نکنیم باید بدانیم که **لعنت خدا** و پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) شامل ما می‌شود.

## ← غفلت از مرگ

غفلت چهارم که برای انسان است «غفلت از مرگ» است. همه‌ی ما می‌دانیم که می‌میریم اما غفلت از این مردن، غفلت از **قبر**، غفلت از **قیامت**، غفلت از جهنم، غفلت از نعمت‌های بهشت داریم. این غفلت ما را بیچاره کرده. انسان باید شبانه روز یک مرتبه، دو مرتبه، سه مرتبه، در خود فرو رود. به فکر مرگ بیفتد. من و شما آیا از اینجا بیرون می‌رویم یا نه؟ معلوم نیست. آیا من از منبر پائین می‌آیم یا نه؟ معلوم نیست. آیا امشب شب اول قبر ماست یا نه؟ معلوم نیست. همه و همه غفلت از مرگ داریم. اگر مرگ آمد، شب اول قبر ما، شب راحتی ماست یا نه؟

قبر مشکل است، در روایات می‌خوانیم کسی را دفن کردند. وقتی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسیدند که خاک روی قبر ریخته بود. آن حضرت دست روی قبر گذاشتند. حمدی خواندند، و به اندازه‌ای گریه کردند که از اشک چشم مبارکشان قبر تر شد.

بعد فرمودند: «برای این مکان یک فکری باید کرد. باید عمل کرد. بی‌عمل نمی‌شود.» در روایات می‌خوانیم: قبر هر روزه ما را صدا می‌کند. در این عالم غوغائی است؛ ما کریم. اگر گوش شنوا باشد هر روز صدای قبر را می‌شنود. قبر صدا می‌کند صاحب من! من خانه‌ی تاریکم برای من نور بفرست. من بی‌مونسیم برای من مونس بفرست. من مار و عقرب دارم. این اعمال زشت تو مار و عقرب شده است چیزی بفرست. یعنی **توبه** و انابه مار و عقرب را می‌کشد. من بی‌فرشم برای من فرشی بفرست. و بالاخره قبر مرتب ما را صدا می‌کند. می‌آئی در شکم من. مواظب باش! برای این خانه فکری کن. این خانه را آباد کن. [۱۶]

آیا دردی بالاتر از این است که ما به فکر آباد کردن خانه‌ی دنیایی خود هستیم؛ به فکر رنگ کردن خانه و نظافت خانه هستیم؛ به فکر عوض کردن فرش‌های خانه هستیم؛ اما این‌که اگر امشب شب اول قبر ما باشد، آنجا چه خبر است از آن غفلت داریم؟

**عالم برزخ** آیا یک سال است یا یک میلیون سال معلوم نیست. ده میلیون سال یا یک میلیارد سال معلوم نیست. این عالم برزخ عمل می‌خواهد. **امام صادق (علیه‌السلام)** می‌فرماید: **شیعیان** من! عالم برزخ مال خودتان است. شما روز قیامت مورد **شفاعت** ما واقع می‌شوید. اما مواظب عالم برزخ و قبرتان باشید! [۱۷] برای این یک میلیون سال و بیشتر چه تهیه کردی؟ روز قیامت روز مشکلی است. روز قیامت روزی است که انسان از نظر قرآن حاضر است خود و همه چیزش داده شود ولی رها شود؛ اما فایده‌ای ندارد.

قرآن کریم می‌فرماید: انسان در روز قیامت این جور می‌شود؛ این جور می‌خواهد: «يُصَوِّرُوهُمْ يَوْمَذُ الْمَجْرَمِ لَوْ يَتَقَدَّرُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِذِ بَيْتِيهِ وَ صَاحِبِيَّتِهِ وَ آخِيهِ وَ فَصِيلَتِي أَلْتِي تَوْبِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ خَمِيْعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا» [۱۸] در روز قیامت همه افراد به یکدیگر نمایانده می‌شوند. نگاه انسان مجرم دوست دارد که پسر، همسر، برادر، قوم و خویش و همه‌ی اهل زمین را به عنوان **فدیه** تقدیم کند تا خود از آتش جهنم رها شود. خیر، این آرزو محال است برآورده شود.

در روز قیامت انسان می‌گوید: خدایا پسر، همسر، برادر، تمام دارائیم، تمام افراد روی زمین، گرفته شوند تا من رها شوم، یعنی خدا! تمام عالم به دوزخ روند اما من رها شوم. خطاب می‌شود: «کَلَّا» نمی‌شود. توتنی و عملت. اگر عملت خوب است «سعادت» و اگر عملت بد است «شقاوت». روز قیامت روز سختی است. بعضی اوقات انسان از رسوائی عرق می‌کند. تا چانه‌ی او را عرق می‌گیرد. غفلت از روز قیامت نکنیم؛ غفلت از جهنم و آن عذاب‌ها، غفلت از بهشت و آن نعمت‌هایش نباید کرد.

در روایت می‌خوانیم یکی از حسرت‌های اهل جهنم این است که هنگام رفتن به جهنم به بهشت نگاه می‌کند می‌بیند قصری در بهشت دارد، اما بی‌صاحب است؛ حور العین دارد، اما بی‌همسر است؛ باغ دارد، اما بی‌صاحب است. این باید در جهنم بسوزد، اما آن قصرش و حور العین و همسرش و باغش بی‌صاحب باشد.

## پانویس

- ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۹.
- ↑ نحل/سوره ۱۶، آیه ۱۰۸.
- ↑ ص/سوره ۲۸، آیه ۸۲-۸۳.
- ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶-۱۷.
- ↑ یوسف/سوره ۱۲، آیه ۳۲.
- ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۵.
- ↑ فاطر/سوره ۲۵، آیه ۵.
- ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه ۸۳.
- ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه ۸۳.
- ↑ نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۵.
- ↑ مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۹۹-۱۰۰.
- ↑ فاطر/سوره ۲۵، آیه ۳۷.
- ↑ فاطر/سوره ۲۵، آیه ۳۷.
- ↑ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۷۳.
- ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۶۵.
- ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۷.
- ↑ مجدباقر، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۷.

**منبع**

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «غفلت»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۱/۱۵. 📄